

Research Article

A Reflection on the Aesthetics and Perceptual Implications of Urban Edges: From Movement and Perception to Spatial Identity, A Case Study of the Rey Cement Factory

F. Karimani ^{1*}, K. Sharifi ²

How to cite this article:

karimani, F. and sharifi, K. (2025). A Reflection on the Aesthetics and Perceptual Implications of Urban Edges: From Movement and Perception to Spatial Identity, A Case Study of the Rey Cement Factory. *contextual architecture and urbanism design studies*, 1(2), 187-203.

<https://doi.org/10.22067/context.2025.93646.1016>

Receive: 21 May 2025

Accept: 01 June 2025

Available Online: 01 June 2025

Introduction

The lack of coherence and dynamism in urban spaces today results in fragmented environments, diminishing their functionality and quality. Despite efforts in restoring old buildings, a unified spatial network remains absent. The researcher examines the concepts of boundaries and the space between them, which serve multiple functions such as separation, connection, and stabilization. Boundaries can be perceived as lines or spaces, with the latter encompassing the 'in-between' that connects rather than divides. In environmental psychology, aesthetics play a significant role in influencing human behavior, emotions, and perceptions of space. Urban aesthetics—through elements like design, color, lighting, and access to nature—can foster social interaction, reduce stress, and enhance individuals' sense of belonging (Erin et al, 2017).

Materials and Methods

This research adopts a review methodology and qualitative content analysis of related literature. The study focuses on urban space cohesion, its effects on human psychology, and provides a framework for analyzing aesthetics and functionality of intermediary spaces. Credible scientific sources were selected based on relevance, authenticity, and journal quality. Using qualitative analysis, recurring themes and concepts were identified. The study concludes with the analysis of aesthetic patterns in the urban edge design of the Rey Cement Factory.

1- Graduated in Urban Planning from the Technical University of Vienna (Austria), Vienna, Austria.

2- Graduated in Urban Planning, Faculty of Architecture and Urbanism, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

(*- Corresponding Author Email: karimani@hotmail.com)



©2025 The author(s). This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



<https://doi.org/10.22067/context.2025.93646.1016>

Results and Discussion

Beauty and Aesthetics

Beauty is a truth that soothes the body, mind, and soul. Aesthetics, rooted in the Greek *aisthesis* (sensory perception), explores how humans perceive and emotionally respond to beauty. It is both a philosophical and psychological inquiry into how cognitive and spiritual dimensions shape our experience of the beautiful.

Environmental Aesthetics

Environmental aesthetics explores the deep, reciprocal interaction between humans and their surroundings. Through sensory perception, individuals cognitively process environmental elements, forming judgments and values. Unlike abstract art aesthetics, it involves a multi-sensory, lived experience that assigns meaning and emotional value to space. This active engagement shapes how people perceive, judge, and even help create environments with aesthetic significance. Scholars distinguish between "formal" and "symbolic" aesthetic qualities in this context, emphasizing both perceptual and evaluative dimensions of environmental experience.

Urban Aesthetic Analysis of Edges and In-Between Spaces

The concept of "border" carries multiple spatial-philosophical functions—separation, connection, stabilization, regulation, and distinction—while fundamentally enabling inclusion and exclusion. Borders define the “self” in relation to the “other” and function both as separators and connectors, forming paradoxical spaces of in-betweenness. In urban aesthetics, elements like urban edges and joints (or “articulations”) play a crucial role in shaping spatial identity. Strong urban edges, as discussed by Lynch, contribute to collective memory and visual perception, forming legible and meaningful boundaries within the urban landscape.

Conclusion

The project addresses the spatial reintegration of the abandoned Rey Cement Factory, situated within the historically layered urban context of Rey. Once an industrial landmark, the site now acts as a spatial and social discontinuity. The proposed design introduces a continuous linear spine traversing fragmented edge conditions, generating diverse spatial experiences and fostering programmatic flexibility. The intervention aspires to transform the site into an adaptable public interface, responsive to future socio-cultural dynamics.

Keywords: Urban Aesthetics, Urban Edges, Personal Experience, Movement in Space, Visual Elements.

مقاله پژوهشی

تأملی بر زیبایی‌شناسی و دلالت ادراکی لبه‌های شهری؛ از حرکت و ادراک تا هویت فضا، مطالعه

موردی کارخانه سیمان ری

فرهاد کریمانی^{۱*}، کیانا شریفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

چکیده

پژوهش حاضر به واکاوی تأثیرات ژرف زیبایی‌شناسی در تبیین مرزها و فضاهای میانه خرده فضاهای درون لبه‌های شهری و تأثیر آن بر تجربه فردی از حرکت در این فضاها می‌پردازد. این تحقیق، در صدد پاسخ به پرسشی است بنیادین که: چگونه و به چه شیوه‌ای، ابعاد کالبدی مقوله زیبایی‌شناسی در ادراک و تجربه فرد از حرکت در لبه‌های شهری مؤثر است؟ نمونه موردی این تحقیق، لبه‌ی شهری طراحی شده در کارخانه سیمان ری در تهران است که با بهره‌گیری از مروری عمیق بر نظریات، مقالات و پژوهش‌های پیشین، چارچوبی نظری و مدلی مفهومی برای تحلیل این فضاها ارائه می‌دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که مؤلفه‌های بصری همچون نورپردازی، رنگ، تغییرات ارتفاعی، حس لامسه، فرم‌های هنری و تناسب فضایی در نقش مفصلی میان خرده فضاهای منفصل و بی‌تعریف، می‌توانند در تعیین میزان احساس امنیت، آرامش و تعلق مکانی اثرگذار باشند و بر ساختار روانی و عاطفی افراد در این فضاها تأثیرات بارزی بگذارند.

واژه‌های کلیدی: زیبایی‌شناسی شهری، لبه‌های شهری، تجربه فردی، حرکت در فضا، مؤلفه‌های بصری.

۱- دانش آموخته شهر سازی دانشگاه فنی وین (اطریش)، وین، اتریش.

۲- دانش آموخته شهر سازی دانشکده معماری و شهر سازی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(*) نویسنده مسئول: (Email: karimani@hotmail.com)

 <https://doi.org/10.22067/context.2025.93646.1016>

نحوه ارجاع به این مقاله:

کریمانی، فرهاد و شریفی، کیانا. (۱۴۰۴). تأملی بر زیبایی‌شناسی و دلالت ادراکی لبه‌های شهری؛ از حرکت و ادراک تا هویت فضا، مطالعه موردی کارخانه سیمان ری. *مطالعات*

طراحی معماری و شهرسازی زمینه‌گر، ۱ (۲)، ۱۸۷-۲۰۳. <https://doi.org/10.22067/context.2025.93646.1016>

مقدمه

مؤلفه‌ها می‌توانند به تعاملات اجتماعی، کاهش استرس و تقویت حس تعلق افراد به مکان منجر شوند. (Kaplan & Kaplan, 1989)

روش پژوهش

روش‌شناسی پژوهش حاضر مبتنی بر مطالعه مروری و تحلیل کیفی ادبیات مرتبط با موضوع است. در این مقاله، با توجه به اهمیت روزافزون انسجام فضاهای شهری در زندگی شهری و تأثیر آن بر روان و رفتار انسان‌ها، تلاش شده است تا با تحلیل و بررسی مفاهیم و اصول روان‌شناسی محیطی، چارچوبی جامع برای تحلیل زیبایی‌شناسی و کارکرد فضاهای مابین ارائه گردد. از آنجاکه این پژوهش از نوع مروری است، تمرکز آن بر منابع علمی معتبر و مقالات منتشرشده در مجلات معتبر با موضوعات مرتبط با روان‌شناسی محیطی، زیبایی‌شناسی، فضاهای مابین، مرز، لبه شهری و طراحی فضاهای شهری قرار دارد.

در ابتدا، برای جمع‌آوری منابع، پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر مانند Web of Science، Google Scholar، گنج و مگیران جستجو شدند تا مقالات و پژوهش‌های مرتبط با مبانی نظری و مفاهیم موردنظر شناسایی گردند. در این جستجو، مقالات و منابع انتخابی بر اساس معیارهایی چون اصالت پژوهش، سطح علمی مجله، تاریخ انتشار و ارتباط با موضوع موردبررسی قرار گرفتند.

در مرحله بعد، مطالعات منتخب بر اساس روش تحقیق محتوای کیفی موردبررسی قرار گرفتند. روش تحلیل محتوای کیفی به این صورت به کار گرفته شد که ابتدا محتواهای هر مقاله موردبررسی قرار گرفت و سپس با استفاده از شیوه کدگذاری، مفاهیم و الگوهای تکرارشونده شناسایی گردید. در ادامه، برای انسجام‌بخشی به یافته‌های پژوهش و تدوین چارچوب مفهومی، از تحلیل مفاهیم روان‌شناختی محیطی، زیبایی‌شناسی، مرز و لبه استفاده شده و این مفاهیم با یافته‌های پژوهش‌های پیشین مقایسه گردید. در نهایت، الگوهای زیبایی‌شناسی و کارکردهای اصلی فضاهای مابین شهری استخراج و با استفاده از این مفاهیم و چارچوب به‌دست‌آمده، فضای طراحی‌شده لبه شهری کارخانه سیمان ری مورد تحلیل قرار گرفت.

در دنیای امروز، شاهد فقدان انسجام و پویایی در فضاهای شهری هستیم که عناصر شاخص شهری نتوانسته‌اند به شکلی شبکه‌ای و در جریان، یکپارچگی لازم را میان خود برقرار کنند. این ناکامی درهم‌تنیدگی فضاها، منجر به کاهش کارایی محیط و افت کیفیت آن می‌شود، به‌گونه‌ای که فرد در حرکت در این فضاها، تجربه‌ای منسجم و تعریف‌شده از محیط نخواهد داشت. باوجود تلاش‌ها در زمینه بازسازی و احیای بناهای فرسوده، شبکه‌ای منسجم و یکپارچه از این فضاها شکل نگرفته است. این امر، پژوهشگر را بر آن داشته تا به بررسی و طراحی این بازوهای فضایی بپردازد، با توجه به مفاهیم مرز و فضای مابین و همچنین ادراک ملموس این مفاهیم در کالبد فضا توسط افراد. مرز خود کارکردهای چندگانه‌ای دارد: انفصال، اتصال، تقسیم، تثبیت، تغییر و نظم از جمله کارکردهای مطرح برای این مفهوم به شمار می‌آید. مرز همچنین نقطه اتصال است که دو حوزه را به یکدیگر پیوند می‌دهد. به عبارت دیگر، مرزها به وجود می‌آیند تا از آن‌ها عبور شود. پرسش مهم و چالش‌برانگیز در این زمینه آن است که آیا مرز به‌عنوان خط درک می‌شود یا به‌عنوان فضا؟ نخستین گزینه تنها دربردارنده و مشخص‌کننده درون و بیرون است، درحالی‌که دومین گزینه فضای "بینابین" را در خود جای می‌دهد؛ فضایی که نه تنها جداسازی نمی‌کند، بلکه پیوند می‌سازد (Shahlaei & Mohajeri, 2015).

حضور و حرکت در این مفصل‌ها و تغییرات در سکانس‌های فضایی، نیازمند درک عمیق فضا و تحریک غریزه مخاطب است. مهم‌ترین اصل در روانشناسی محیطی و ادراک محیطی، "تأثیر محیط بر رفتار و احساسات انسان‌ها" است که "زیبایی" به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پیچیده و اساسی در این زمینه در نظر گرفته می‌شود. زیبایی‌شناسی نه تنها در ادراک محیط یک ویژگی بصری محسوب می‌شود، بلکه به تجربه کلی فرد از فضا و تأثیرات احساسی آن بستگی دارد. زیبایی‌شناسی شهری، به‌عنوان یکی از ابعاد کلیدی طراحی شهری، از منظر روانشناسی محیطی، تأثیرات فراوانی بر رفتار، ادراک و احساسات افراد دارد. عواملی چون طراحی بصری، رنگ‌ها، نورپردازی، دسترسی به مناظر طبیعی و فضایی که می‌تواند حس امنیت و آرامش را ایجاد کند، از مؤلفه‌های اساسی این نوع فضاها هستند. این

مبانی نظری:

الف) زیبایی و زیبایی‌شناسی:

زیبایی آن حقیقتی است که هم‌زمان تمایلات جسمانی، عقلانی و عالی‌ترین گرایش‌های روحی انسان را به تسکین می‌آورد. هرچه بیشتر ذهن، حواس و قلب انسان در مسیر رضایت و تسلی قرار گیرند، به همان اندازه زیبایی به کمال و تمامیت نزدیک‌تر می‌شود. واژه‌ی «Aesthetics» در میانه‌ی قرن هجدهم توسط فیلسوف آلمانی «بومگارتن»، از ریشه یونانی «Aisthetikos» که به معنای «ادراک حسی» است، وارد عرصه فلسفه شد و به تدریج در زبان‌های اروپایی پذیرفته شد و مورد استفاده قرار گرفت (Challet, 1949).

لغت زیبایی‌شناسی، در اصل ریشه در واژه یونانی به معنای «ادراک» دارد و به طور کل علم زیبایی‌شناسی به بررسی نحوه شکل‌گیری و بروز عواطف انسانی در مواجهه با محیط پیرامونی پرداخته و در این مسیر به نقش و جایگاه انسان در آن محیط توجه می‌نماید (Grütter, 1987). از قرن هجدهم به بعد، مفهوم زیبایی به‌نوعی رویکرد روان‌شناختی‌تری پیدا کرد؛ زیبایی نه‌تنها به‌عنوان یک پدیده فیزیکی بلکه در ارتباط با فرایند ادراکی انسان مورد تحلیل قرار گرفت، به‌گونه‌ای که بیننده نیز جزئی از کل فرایند ادراک زیبایی محسوب می‌شود. سلیقه، احساس و ادراک دوباره وارد عرصه‌ی علم زیبایی‌شناسی گردیدند.

زیبایی‌شناسی، به‌عنوان شاخه‌ای از فلسفه، به مطالعه و تحلیل زیبایی و ابعاد شناختی آن پرداخته و این پرسش را موردبررسی قرار می‌دهد که چگونه فرایندهای شناختی انسان، از جمله ادراک، احساس و تفکر، در شکل‌گیری و تفسیر زیبایی ایفای نقش می‌کنند. در واقع، این رشته سعی دارد تا اصول و مکانیزم‌های جهانی که تجربه و ارزیابی زیبایی را سامان می‌دهند، شناسایی کند.

زیبایی‌شناسی در لغت به معنای «شناخت زیبایی» است و به‌عنوان رشته‌ای که روان‌شناسی آن را هدفمند می‌کند، به بحث و گفتگو پیرامون مجموعه احساسات درونی انسان نسبت به زیبایی، زشتی،

هزل و فکاهت و دیگر مفاهیم مرتبط با جمال پرداخته است (Dehkhoda, 1998).

زیبایی‌گرایی در عمق وجود خود نه‌تنها پدیده‌ای مادی و دنیوی نیست، بلکه ریشه در منشأ الهی و فطری دارد و به‌عنوان عاملی برای قرارگرفتن روح مجرد در قلمرو مادی و جسمانی به شمار می‌آید (Naghizadeh, 2003). الهیون در تفسیر زیبایی بر این باورند که «روح انسان در این جهان بدون دریافت زیبایی قادر به آرامش و استمرار حیات نخواهد بود. اگر این روح به‌سوی مادیت نگرش داشته باشد، زیبایی برایش به‌سان بند و چنگالی است که او را در همین عالم مادی محبوس می‌دارد؛ ولی اگر نگاه وی به‌سوی عالی‌ترین مراتب باشد، زیبایی به‌مثابه دریچه‌ای است که او را به جمال‌های معقول و از آنجا به پیشگاه ربوبی سوق می‌دهد» (Jafari, 1990).

در این راستا، برای تبیین معیارهای زیبایی‌شناختی، به موارد ذیل پرداخته می‌شود (Naghizadeh, 2003).

گرایش به سمت تجرد: بر اساس آموزه‌های متافیزیکی، کمال و تمامیت تنها در تجرد و رهایی از قیود مادیات تحقق می‌یابد. این اصول در هنرهای ایرانی، همچون خطاطی، معماری، موسیقی و باغ‌سازی، به طور بارز نمایان شده و در قالب اشکال و مفاهیم رمزآلود و سلسله‌مراتب تجلی می‌کند که همگی به‌نوعی اشاره به تجرد دارند.

تعادل: تعادل که در طبیعت و در درون انسان نیز یکی از اصول بنیادین است، در هنرهای اسلامی و ایرانی اهمیت ویژه‌ای دارد. در معماری این تعادل به‌صورت مرکزگرایی ظهور می‌یابد، به‌گونه‌ای که منابع آب در میان حیاط‌ها قرار می‌گیرند و این امر نمادی از انسان کامل و حیات است. در معماری و باغ‌سازی، همچنین به تقارن و مرکزگرایی توجه می‌شود که نشان‌دهنده تعادل در فضا و معنا است.

یادآوری و هدایتگری: علم و آگاهی در دیدگاه ایرانیان به‌عنوان جزء ذاتی از خلقت الهی تلقی می‌شود. فضاهایی که سادگی و نظم در آن‌ها حاکم است، نه‌تنها آرامش را به ارمغان می‌آورند، بلکه انسان را در مسیر کمال و هدفمندی هدایت می‌کنند و از سردرگمی و بحران معنوی باز می‌دارند.

جایی که مغز این اطلاعات را پردازش کرده و پس از یکپارچه‌سازی و دسته‌بندی، آن‌ها را با مشاهدات پیشین خود مقایسه می‌کند. اگر این اطلاعات با مفاهیمی که در ذهن فرد طبقه‌بندی شده و به‌عنوان «معیارهای زیبایی» ذخیره گشته‌اند، هم‌خوانی داشته باشد، فرد آن پدیده را به‌عنوان یک پدیده زیبا تفسیر و ارزیابی می‌کند که این ارزیابی منجر به قضاوت و احساس زیبایی‌شناختی خواهد شد (Hekkert, 2006).

این رشد و ملاصدرا انواع ادراک را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: احساس، تخیل، توهم و تعقل. افزون بر این، ملاصدرا ادراک و علم را مترادف و یکی دانسته و انواع ادراک را بر مبنای عوامل وجودی می‌داند (Sajjadi, 1996). مولوی به دو مکتب مشهور در نحوه ادراک زیبایی اشاره می‌کند: مکتب نخست که به مکتب تلفیق‌گرایان مشهور است، از اهمیت دانش و آگاهی در درک زیبایی دفاع می‌کند و معتقد است که کیفیات حسی با عوامل فرهنگی، علمی و شخصیتی ترکیب می‌شوند تا درک کلی و یکپارچه‌ای از زیبایی حاصل شود. در مکتب دوم، تلفیق‌گرایان تأکید دارند که قضاوت زیبایی‌شناختی تنها به‌ظاهر و احساساتی که یک منظر یا شیء برمی‌انگیزد، وابسته است.

در خصوص مراتب مختلف زیبایی که در محیط و منظر طراحی شده ممکن است به‌ظاهر برسند، می‌توان گفت که هر سطح از زیبایی به معیارهای انسانی، تعریف شخصی فرد از زیبایی و توجه وی به جنبه‌های مختلف حیات بستگی دارد. در نهایت، زیبایی‌شناسی به درک انسان از آنچه که احساس می‌کند پرداخته و در صورتی که انسان به تمام ابعاد حیات خود توجه داشته باشد، ادراک او گسترده‌تر خواهد بود و شامل دریافت‌های غیرمادی نیز خواهد شد.

توجه به معنا: استفاده از فرم‌ها و اشکال خاص که دارای بار معنایی و نمادین هستند، از اهمیت ویژه‌ای در ارتقای زیبایی‌شناسی در فرهنگ ایرانی برخوردار است. این فرم‌ها ممکن است از طبیعت یا فرهنگ خاص نشئت گرفته و در فضای طراحی شده تجلی یابند.

هماهنگی: هماهنگی میان فضاها با نیازهای انسانی و ویژگی‌های محیطی، یکی از اصول بنیادین زیبایی است. این هماهنگی در معماری به‌گونه‌ای است که با عناصر طبیعی و اقلیمی همچون نور، بافت و شکل به‌طور متوازن و منسجم ادغام می‌شود.

هویت: هویت در اینجا به ارتباط انسان با محیط اطرافش اشاره دارد. محیط طراحی‌شده باید بازتابی از فرهنگ، ارزش‌ها و ویژگی‌های زندگی انسان باشد، به‌گونه‌ای که فرد خود را جزئی از آن حس کرده و ارتباطی عمیق و یکپارچه با آن برقرار کند. تقلید از الگوهای بیگانه ممکن است منجر به محو هویت اصیل جامعه و تحریف هویت اجتماعی شود.

وحدت: وحدت در منظره، به‌عنوان عاملی برای ایجاد زیبایی شناخته می‌شود. درعین‌حال، باید از تکرار بی‌جا و یکنواختی اجتناب کرد، چرا که تنوع در اشکال و منظر می‌تواند به زیبایی فضا کمک کند. این تنوع نباید به‌صورت بی‌نظمی بروز کند، بلکه باید در چارچوب اصول هماهنگی و هم‌خوانی فرم‌ها شکل گیرد. همچنین، توجه به تفاوت‌های زمانی (چون ساعات مختلف روز یا فصول سال) و تغییرات در عملکرد فضا می‌تواند به ایجاد تنوع مطلوب و هماهنگ منجر شود.

زمانی که با پدیده‌ای به‌ظاهر زیبا روبه‌رو می‌شویم، اطلاعات حسی منتقل‌شده از آن از طریق کانال‌های عصبی به مغز ارسال می‌شود،

در تمایزی بنیادین، باید اذعان داشت که زیبایی‌شناسی محیطی با زیبایی‌شناسی در هنرهای انتزاعی متفاوت است؛ هرچند که شاید بتوان پیوندهایی نیز میان آن‌ها یافت. در واقع، زیبایی‌شناسی محیطی مبتنی است بر تجربه‌ای ادراکی از محیط، تجربه‌ای که تمامی حواس انسان را درگیر می‌سازد (Shahcheraghi, & Bandarabad, 2017). افزون بر این، بُعدی ارزشی نیز در این حوزه مطرح است که حوزه ادراک مخاطب را دربر می‌گیرد، و از همین رهگذر، مبنایی فراهم می‌آورد برای دآوری‌های ارزشی - مثبت یا منفی - نسبت به محیط‌زیست انسان.

براین‌اساس، زیبایی‌شناسی محیطی را می‌توان مطالعه و تحلیل تجربه‌ی ادراکی از محیط، مبتنی بر ارزش‌های ذاتی و بی‌واسطه‌ی شناختی و ادراکی دانست (Berlind, & Alafchi, 1998). در همین راستا، بوستانچی و اوکامسیو، در جهت بررسی چیستی طراحی زیبایی‌شناسانه، کیفیت‌های زیبایی‌شناختی را به دو دسته‌ی «فرمی» و «نمادین» تقسیم‌بندی نموده‌اند. (جدول ۱).

جدول ۱: دسته‌بندی زیبایی‌شناسی محیطی (Bostanci & Ocakci, 2011).

کیفیت زیبایی‌شناسی	
فرمی	نمادین
تنوع، هماهنگی، شفافیت	معنا، عملکرد
با روش‌های کمی اندازه‌گیری می‌شود	با روش‌های کیفی اندازه‌گیری می‌شود

زیباشناسی فضای شهری مفهومی است ناظر بر مطالعه و تحلیل جنبه‌های زیبایی‌شناختی مرتبط با طراحی و ساماندهی فضاهای باز شهری. این حوزه، مبتنی بر اصول و مبانی زیبایی‌شناسی، طراحی محیطی، و رویکردهای گوناگون فرهنگی تعریف می‌گردد و غایت آن، آفرینش فضاهایی است که افزون بر برخورداری از کارکردهای عملکردی و کاربردی، از حیث جلوه بصری و تجربه حسی نیز واجد جذابیت و دل‌انگیزی باشند.

زیباشناسی فضای شهری، متکی بر مجموعه‌ای از شاخص‌ها و عوامل طراحی است که در ادامه، به تبیین برخی از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.



شکل ۱: خط زمانی دیدگاه‌ها و نظریه‌های زیبایی

ب) زیبایی‌شناسی محیطی:

زیبایی‌شناسی محیطی به طرزی عمیق و دوسویه، تعامل میان انسان و محیط پیرامون را تبیین می‌کند؛ بدین‌گونه که انسان، با قرار گرفتن در فضا و بهره‌گیری از حواس خویش و آنچه به‌صورت عینی درک می‌نماید، تمامی جنبه‌های محیطی را همچون داده‌هایی ذهنی دریافت کرده و مورد پردازش شناختی قرار می‌دهد. این فرایند ادراکی، نهایتاً به‌نوعی شناخت منجر می‌شود که خود، زمینه‌ساز برداشت‌ها و قضاوت‌های فرد نسبت به محیط می‌گردد. بدین ترتیب، انسان نه‌تنها دریافت‌کننده منفعل نیست، بلکه با ارزش‌گذاری عناصر محیطی، به‌گونه‌ای فعالانه در خلق و شکل‌دهی به محیطی که واجد ارزش‌های زیبایی‌شناختی از دید اوست، مشارکت می‌ورزد (Mansouri, Habib, Shahcheraghi, 2022).

ج - ابهام: ابهام یا رازآمیزی، خصیصه‌ای بنیادین در ادراک انسانی است که تا حد معینی، در آثار طبیعی یا مصنوع، می‌تواند موجبات تحریک حواس، کنجکاوی و انگیزش عواطف را فراهم سازد. در طراحی شهری، تا زمانی که ابهام منجر به اختلال در خوانایی کلی فضا نگردد، به افزایش جذابیت فضایی یاری می‌رساند. از این‌رو، فضاهای کاملاً صریح، روشن و فاقد عمق بصری، از حیث زیبایی‌شناختی چندان مطلوب به نظر نمی‌رسند؛ حال آن که فضاهای تودرتو، پررمز و راز، و قابل کشف، تأثیر بیشتری بر ذهن و عاطفه ناظر می‌گذارند (Nasar, 1994).

د - تداعی و خاطره: یادآوری و احیای خاطرات، یکی از مؤلفه‌های بنیادین در پیوند ذهنی انسان با فضا است. این فرایند، از طریق تداعی میان تصاویر ذهنی و دریافت‌های حسی، به پویایی ادراک فضایی انجامیده و زمینه‌ساز نوعی خلاقیت در تجربه زیسته‌ی انسان می‌گردد.

هـ- معنا: در صورت فقدان معنا در فضا، احساس غریبگی، بیگانگی و بی‌هویتی در انسان شکل می‌گیرد که مانع از بروز احساس لذت، آرامش و امنیت روانی خواهد شد (Ahmadnia, Suleiman, 2018). زیباشناسی فضای شهری، نقشی بسزا در ارتقای کیفیت طراحی فضاهای عمومی ایفا می‌کند. این حوزه، با تأکید بر اثرگذاری زیبایی بر کیفیت زندگی شهروندان، جذابیت شهر برای ساکنان و گردشگران، و تقویت حس تعلق مکانی، به‌عنوان مؤلفه‌ای کلیدی در نیل به توسعه شهری پایدار شناخته می‌شود. از آنجاکه هر شهر واجد ویژگی‌های بومی، تاریخی و اجتماعی خاص خود است، دستیابی به درکی ژرف از زمینه‌های محلی و ارائه راهکارهایی منحصربه‌فرد در طراحی فضاهای شهری، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

برای تحلیل ابعاد گوناگون زیبایی‌شناختی در بافت شهری، رجوع به آرا و نظریات اندیشمندان برجسته این حوزه ضروری می‌نماید. در این راستا، به‌اجمال دیدگاه شماری از نظریه‌پردازان معاصر مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

۱. خیابان‌های شهری و زیبایی در منظر جین جیکوبز
جیکوبز بر اهمیت ساختار فضایی خیابان‌ها تأکید فراوان دارد و بر

ادراک زیبایی در شهر و برانگیختن احساس زیبایی در ذهن شهروند، در گرو نوع مواجهه، تعامل و آگاهی او از محیط شهری است. این ارتباط می‌تواند در بستر زمان و از رهگذر شکل‌گیری خاطرات فردی یا جمعی در فضای شهر، تکوین یابد. زمانی که حس تعلق به مکان در افراد نهادینه گردد، فضاهای شهری از نوعی زیبایی ذاتی و درونی برخوردار خواهند شد (Ahmadnia & Alpar Atun, 2016). مادامی که نگرش فرهنگی به شهر به صورت عمیق و ساختاری در ذهنیت عمومی استقرار نیافته و از سطح قوانین مدون به سطح عرف‌های جاری و رفتارهای نهادینه‌شده میان مردم ارتقا نیابد، تحقق چنین آرمانی با دشواری مواجه خواهد بود (Ahmadnia, Suleiman, 2018). براین‌اساس، توجه نهادهایی نظیر شهرداری‌ها، سازمان‌های نظام‌مهندسی، وزارت راه و شهرسازی، و سایر ارگان‌های ذی‌ربط در امر زیباسازی شهری، ضرورتی انکارناپذیر است.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری زیبایی محیطی را می‌توان در مؤلفه‌های ذیل خلاصه نمود:

الف - تنوع و پیچیدگی: وجود تنوع، تضاد و پیچیدگی در محیط، همچون یک اثر هنری، موجبات تحریک حواس، کنجکاوی و قوه تخیل انسان را فراهم می‌آورد. این ویژگی‌ها، عامل برانگیزاننده‌ای برای احساس کشف، اشتیاق و لذت حسی در مواجهه با فضا محسوب می‌گردند.

ب - ترکیب‌بندی: ترکیب‌بندی، چه در طبیعت و چه در آثار هنری، از ارکان اساسی در خلق کیفیت زیبایی و شکل مطلوب به شمار می‌رود؛ چرا که با نظم‌بخشی به عناصر پراکنده و بی‌معنا، ساختاری نوین و درک‌پذیر برای انسان پدید می‌آورد. ترکیب‌بندی متکی بر اصولی نظیر تناسب، هماهنگی، تعادل، مقیاس و دیگر معیارهای طراحی است که غایت آن، آفرینش نظم بیرونی است که در روان انسان تجلی یابد (Ahmadnia, Suleiman, 2018). در عرصه معماری و طراحی شهری، ترکیب‌بندی در مقیاسی کلان به منزله نظام‌دهی عناصر کالبدی، انسانی، اجتماعی، فضایی و نمادین تلقی می‌شود. فرایندی که وحدت و انسجام شهر را رقم می‌زند و به خوانایی و تصویرپذیری کلیت شهر مدد می‌رساند. در حقیقت، ترکیب‌بندی، عامل وحدت‌بخش تنوع است.

- فضاهای عمومی پویا که بستر شکل‌گیری حیات اجتماعی فعال‌اند
- حمل‌ونقل پایدار و محوریت پیاده‌مداری که به ارتقای سلامت روان و جسم می‌انجامد
- مشارکت شهروندان به‌عنوان ضرورتی بنیادین برای خلق زیبایی معنادار

بدین‌سان، زیبایی شهری در اندیشه هوپکینز، بازتابی است از جامعه‌ای مشارکت‌محور، چندصدایی و متوازن.

کریستوفر الکو نیز با رهیافتی تلفیقی به مقوله زیبایی شهری می‌نگرد. وی از مفاهیمی همچون "تراکم معقول"، "تنوع و توالی عملکردی"، "انسجام با بستر طبیعی"، و "طراحی هویت‌مند و مکان‌محور" سخن می‌گوید. از نگاه او، تلفیق فضاهای سبز، مسیرهای حرکتی متنوع، مجتمع‌های مسکونی و کاربری‌های ترکیبی، بستری برای تجلی زیبایی شگفت‌آور شهری فراهم می‌آورد.

او بر آن است که طراحی شهری می‌بایست ضمن تعامل با بستر تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی، واجد هویتی منحصربه‌فرد و بازتاب‌دهنده شخصیت کالبدی و معنایی هر شهر باشد.

حسین بحرینی، از منظر طراحی شهری، بر مفهوم «زیبایی محیط زندگی» تأکید دارد. در اندیشه او، زیبایی در گرو تحقق مؤلفه‌هایی نظیر:

- هماهنگی با بستر طبیعی
- کاربرست عناصر معماری بومی
- رعایت مقیاس انسانی در طراحی
- صیانت از میراث تاریخی و فرهنگی

وی معتقد است زیبایی‌شناسی محیط شهری تنها در گرو عناصر بصری نیست، بلکه ادراک حسی، روانی و هویتی انسان از فضا نقش بنیادینی در این میان ایفا می‌کند.

محسن حبیبی نیز زیبایی شهر را در هم‌نشینی موزون طبیعت، فضاهای عمومی واجد کیفیت، تنوع معماری و پیوند پایدار با تاریخ

این باور است که خیابان‌هایی با آرایش درختان سرسبز، جداسازهای ترافیکی با طراحی زیباشناختی و فضاهای عمومی واجد جاذبه بصری، موجبات آرامش، آسایش و لذت شهروندان را فراهم می‌آورند.

۲. فضاهای عمومی و نقش آنها در پویایی اجتماعی

از منظر جیکوبز، فضاهای عمومی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که ضمن حفظ کارکردهای زیستی و تفریحی، بستری برای تعاملات اجتماعی، فعالیت‌های خلاقانه و تقویت حس تعلق فراهم سازند. پارک‌ها، میدان‌ها و عرصه‌های باز شهری در این نگاه، واجد نقش کلیدی‌اند.

۳. معماری زیباشناختی و تنوع محور

او بر ضرورت بهره‌گیری از معماری متنوع، خلاقانه و هم‌افزا میان مؤلفه‌های تاریخی و مدرن تأکید دارد. جیکوبز زیبایی شهر را نه در یکنواختی بلکه در تنوع فرمی و محتوایی می‌بیند که از طریق ترکیب الگوهای متنوع معماری حاصل می‌شود.

۴. فضاهای سبز به‌عنوان ریه‌های زیباشناختی شهر

جیکوبز بر این نکته تأکید می‌ورزد که گسترش و تعمیق فضای سبز شهری نه تنها به بهبود کیفی محیط زیست می‌انجامد، بلکه ظرفیت‌های ادراکی، روحی و زیبایی‌شناختی شهر را نیز ارتقاء می‌دهد.

در مجموع، جین جیکوبز زیبایی شهر را امری چندلایه و درهم‌تنیده باکیفیت زندگی، انسجام اجتماعی و توسعه پایدار می‌داند.

جان هوپکینز، اندیشمند حوزه توسعه و طراحی شهری، زیبایی شهر را در گرو پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی شهروندان از رهگذر طراحی محیطی خردمندانه و مشارکت‌جوپانه می‌داند. در نگاه وی، زیبایی‌شناسی شهری مبتنی بر اصول زیر است:

- تنوع معماری به‌مثابه بازتاب تکثر فرهنگی و کارکردی

در این میان، مفاهیم معمارانه‌ای چون «مفصل» نیز در همین چهارچوب قابل فهم‌اند. مفصل که در زبان فارسی هم‌ریشه با «بند» است، محل اتصال و پیوند اجزای مستقل به واسطه‌ی نظم و نظامی معین تلقی می‌گردد (Bahrainy, 1996). این نظم، همان منطق درونی معماری است که از رهگذر آن، اجزا به کلیتی منسجم بدل می‌گردند.

لبه شهری: لاینچ در تحلیل لبه‌های شهری به‌عنوان عنصری خطی اشاره می‌کند که در اغلب مواقع (هرچند نه همیشه) به‌عنوان مرز میان دو بخش متفاوت از محیط شهری عمل می‌کند. لبه‌های شهری به‌عنوان یکی از ارکان بنیادی ساختار کالبدی شهر، در شکل‌دهی به ذهنیت و تصورات شهروندان در ارتباط با سیمای بصری و منظر شهری نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. لبه‌های قوی، آنهایی هستند که نه تنها به‌راحتی قابل شناسایی‌اند، بلکه از یک فرم پیوسته و یکپارچه برخوردارند (Yarahmadi, 2010). لبه شهری، به‌عنوان عنصری کالبدی در فضای شهری، در تصویر ذهنی شهروندان به‌عنوان یک امتداد بصری قابل تشخیص و یادآور نقاط عطف در محیط شهری شناخته می‌شود. به‌عنوان نمونه، رودخانه‌ها، دره‌ها و خطوط بزرگراه‌ها از جمله مصادیق لبه‌های شهری به‌شمار می‌آیند. لبه‌ها می‌توانند به‌عنوان نشانه‌های طولانی در شهر عمل کنند که با تفاوت‌هایی آشکار از محیط پیرامون، به‌عنوان نقطه‌عطفی شناخته می‌شوند. از دیدگاه مقیاس خرد، لبه‌ها نقش مهمی در هویت‌سازی فضاها ایفا کرده و در خاطره‌سازی برای ساکنان شهری نقشی اساسی دارند (Heidari, Hanachi & Teymoortash, 2019). در حقیقت، لبه‌ها همانند سایر عناصر شهری از ظرفیت‌های فراوانی برخوردارند که می‌تواند در معنا بخشی به محیط و همچنین انتقال مفاهیم مختلف در زمینه‌های مختلف شهری مؤثر باشد. لبه‌ها می‌توانند ابزاری برای بهبود کیفیت محیط شهری و نمایش سیاست‌ها و اهداف خاص در فضاها شهری به‌کار روند. از این‌رو، لبه‌ها به‌عنوان نقاطی مشخص، می‌توانند ماهیت‌های اقتدارگرایانه، مردمی، عامیانه، یکنواخت یا تزئینی به خود بگیرند (Ebrahimi-Dehkordi, 2020). در تحلیل ماهیت لبه‌های شهری، می‌توان آنها را به دو دسته عینی و ذهنی تقسیم‌بندی کرد. لبه‌های عینی، همان‌طور که از نامشان پیداست، کالبدی مشهود دارند که به‌راحتی از طریق چشم قابل شناسایی هستند. این لبه‌ها شامل عوارض طبیعی مانند کوه‌ها، دشت‌ها، رودخانه‌ها، و همچنین پدیده‌های ساخت بشری همچون بزرگراه‌ها،

و فرهنگ بومی می‌داند. رویکرد او نیز بر تعامل میان عناصر طبیعی، کالبدی و ذهنی در تولید تجربه‌ای زیباشناختی از فضا مبتنی است.

مرز و فضای میانی در تحلیل زیبایی‌شناسی شهری

«مرز» به‌عنوان مفهومی فلسفی-فضایی، واجد عملکردهایی چندگانه چون انفصال، اتصال، تثبیت، نظم‌دهی، تغییر و تمایزبخشی است. با این حال، برجسته‌ترین کارکرد آن، همانا ایجاد نظام شمول و طرد می‌باشد (Kappacher, 2008). مرزها به‌مثابه فرایندهایی پیوسته، ابزاری برای تعریف «خود» در تقابل با «دیگری»‌اند (Geisen, 2003).

بدین‌سان، مرزها نه‌تنها تمایزات مفهومی و اجتماعی را تبیین می‌نمایند، بلکه در فرایند تثبیت هویت‌های فردی و جمعی، نقشی محوری ایفا می‌کنند. از منظر هستی‌شناختی، وجود تمایز در نظام آفرینش، سبب پیدایش ذاتی و ناگزیر مرزها شده است (Janparvar, 2017).

مرز درعین‌حال، نقطه اتصال نیز هست. «خود» و «دیگری» در تقابل با هم معنا می‌یابند و مرز، محملی برای این تعامل دوسویه است. به تعبیر دیگر، مرزها پدید می‌آیند تا از آن‌ها گذر شود. این وضعیت دوسویه (اتصال و انفصال هم‌زمان)، نمود بارز پارادوکسی است که در تعریف مرز نهفته است (Janparvar, 2017).

نکته‌ای قابل‌تأمل در این میان، تمایز مفهومی مرز به‌مثابه «خط» یا «فضا» ست. اگر مرز خطی تلقی شود، صرفاً تعیین‌کننده درون و بیرون خواهد بود. اما در صورت برداشت فضا‌مندی، مرز به عرصه‌ای «بینابین» بدل می‌گردد؛ فضایی که نه‌تنها جدا نمی‌کند، بلکه پیونددهنده است (Ibid).

در زبان انگلیسی، واژگان متعددی برای تمایز انواع مرز به کار می‌رود؛ از جمله boundary، border و edge. درحالی‌که در زبان فارسی، همگی در ذیل عنوان «مرز» گنجانده می‌شوند. واژه border، برخلاف ظاهر خود، مفهومی انعطاف‌پذیر دارد که بر نفوذپذیری، ارتباط و تعامل دوسویه تأکید می‌ورزد و متأثر از هنجارهای فرهنگی و اجتماعی عمل می‌کند.

فضای شهری و شکل‌گیری معنای خاص در ذهنیت جمعی شهروندان هستند.

کیفیت سکانشا: کیفیت‌های موردانتظار از لبه‌های شهری شامل عواملی چون نمایانی، نمود سه‌بعدی لبه‌ها، سانس‌بندی فضایی لبه‌ها، استمرار و وسعت دید، آگاهی از حرکت در مسیر لبه و تطابق طراحی با مقیاس حرکت هستند. در ادامه به تحلیل این مؤلفه‌ها پرداخته می‌شود (Yarahmadi, 2010): در نمایانی، شکل لبه‌ها باید به‌گونه‌ای طراحی شود که جهت خاصی را در امتداد خود نشان دهد. برای ایجاد نمود سه‌بعدی، لبه‌ها باید به‌صورت فیزیکی سه‌بعدی ادراک شوند، چرا که طراحی دوبعدی از لبه‌ها نقش آنها را به‌عنوان یک هدف بصری صرف کاهش می‌دهد. سانس‌بندی یکی از مؤلفه‌های مهم طراحی لبه‌ها است که باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که قابل انقطاع و تغییر باشد. این سکانشا باید دارای ضرب‌آهنگ و تناوب منظمی باشند تا از این طریق لبه‌ها به‌عنوان نقاط تصمیم‌گیری و جلب‌توجه بصری در نظر گرفته شوند. استمرار و وسعت دید از طریق رعایت اصول "ویستا" (تونل دید) و "پانوراما" (دیدهای متوالی) بر گستره دید در امتداد لبه‌های شهری، به‌ویژه در فضاهای حمل‌ونقل و راه‌ها، افزایش می‌یابد. در این راستا، آگاهی از وجود لبه‌ها باعث می‌شود که حرکت فرد ناظر در فضا به‌صورت محسوس و قابل‌درک باشد. در نهایت، تطابق مقیاس حرکت با طراحی لبه‌ها، عامل مهمی در ادراک منظر است. تناسب سرعت حرکت در بزرگراه‌ها و خیابان‌ها با طراحی لبه‌ها باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که فرد در حال حرکت بتواند موقعیت خود را در فضا تشخیص داده و جهت‌یابی کند. این مسئله همچنین برای فرد پیاده در فضاهای شهری نیز صادق است. در ادامه، با تحلیل و جمع‌بندی مبانی نظری و مفاهیم مطرح‌شده، جدولی شامل مفاهیم کلیدی و مبانی نظری منطبق بر کلیدواژه‌های ارائه‌شده تهیه می‌شود (جدول-۲).

خطوط راه‌آهن و حصارها هستند (Yarahmadi, 2010). در مقابل، لبه‌های ذهنی به آن دسته از لبه‌ها اطلاق می‌شود که از نظر کالبدی وجود ندارند، اما در ذهنیت شهروندان امتدادی برای پیوند دو نقطه شهری به‌وجود می‌آورند. این لبه‌ها ممکن است در گذر زمان تغییرات فیزیکی قابل توجهی را تجربه کرده باشند، اما خاطرات و مفاهیم مرتبط با آنها در ذهن مردم همچنان باقی می‌ماند. نمونه‌ای از این لبه‌ها، حصارهای قدیمی شهرها و خندق‌هایی هستند که اکنون به‌عنوان خیابان‌های جدید بازسازی شده‌اند، اما همچنان به‌عنوان نقاطی ذهنی در سطح شهری عمل می‌کنند (Askarzadeh, & Shokuhi Bidhendi, 2016). در دسته‌بندی عینی لبه‌ها، این لبه‌ها به‌طور کلی به دو نوع طبیعی و مصنوعی تقسیم می‌شوند. لبه‌های طبیعی، در واقع به‌واسطه انطباق با ویژگی‌های طبیعی محیط شکل می‌گیرند. به‌عنوان مثال، کوه‌ها، دشت‌ها و رودخانه‌ها از جمله لبه‌های طبیعی هستند که در صورت ایفای نقشی مؤثر در سازمان فضایی شهر، به‌عنوان لبه شهری طبیعی در نظر گرفته می‌شوند. از سوی دیگر، لبه‌های مصنوعی که توسط انسان طراحی و ساخته می‌شوند، مانند بزرگراه‌ها، خطوط راه‌آهن و توده‌های ساختمانی، به‌عنوان لبه‌های مصنوعی شهری شناخته می‌شوند (Askarzadeh, & Shokuhi Bidhendi, 2016). در مطالعه‌ای که توسط زهرا عسکرزاده تحت عنوان "تحلیل اثرات انطباق لبه‌های شهری با عوارض طبیعی ساحلی در شهرند" منتشر شده است، ویژگی‌های لبه‌های طبیعی در کشور هند مورد بررسی قرار گرفته و در قالب یک جدول به تشریح ویژگی‌های مشترک آنها پرداخته شده است. این مطالعه میدانی نشان می‌دهد که لبه‌های طبیعی شهری در شکل‌دهی به تجربه شهروندان از محیط شهری و تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و محیطی نقش به‌سزایی دارند (Askarzadeh, & Shokuhi Bidhendi, 2016). مطابق با یافته‌های این مطالعه، ویژگی‌های عمده لبه‌های شهری به‌عنوان فضایی شهری شامل انباشت خاطرات شهروندان، خوانایی و درک

جدول ۲: جمع بندی- چارچوب مفهومی استخراج شده

کلیدواژگان	مفهوم نظری	کلیدواژگان	مفهوم نظری
زیبایی	القای حس رضایت / آرامش روح دارای سه جنبه غریزی، رفتاری، تفکری دارای سه مؤلفه شکلی، حسی، نمادین (معنادار بودن)	متغیرهای زیبایی‌شناختی و عوامل تأثیرگذار	گرایش به تجرد و کمال‌گرایی تعادل و مرکزگرایی تقارن هدایتگری به سمت هدف منشأ معنایی فرهنگی یا طبیعی هماهنگی با نیاز افراد و اقلیم هویت وحدت پیچیدگی
مرز و فضای مابین	تمایزات تفاوت‌ها فضا دار محل گذار محصوریت / حس درون بودن فیلتری بر مبنای هنجار و قوانین مفصل	زیبایی‌شناسی بصری در طراحی شهری	رنگ: تمایز حس و عملکرد خط نما نظم تعادل تناسب سطوح پر و خالی تقارن خط اتصال به زمین
لبه	تفاوت‌ها جهت ده معنابخش و دارای معنا نشان‌دادن سیاست شهر ارتباط انسان و محیط	مظاهر زیبایی	فضاهای عمومی و دوستانه معماری متنوع و همخوانی با عناصر محلی فضاهای سبز پاسخگویی به نیازهای مردم فرصت برای ارتباط اجتماعی تراکم معقول هماهنگی با طبیعت مقیاس انسانی
زیبایی‌شناسی محیطی	خاطره‌انگیزی رمزگشایی القای حس مکان		
نقش فضاهای شهری و لبه در تقویت ارتباطات اجتماعی	فضای آرمانی: انطباق مردم بر عملکرد فضایی برای زایش و ظهور عقل و سیاست و اندیشه جایگزینی فعالیت در فضای شهری و تقویت فضای جمعی	کیفیت سکانشا	نمودار سه‌بعدی دارد استمرار و وسعت دید آگاهی از حرکت دارای ضرباهنگ و ریتم تونل دید و دیدهای متوالی

تحلیل یافته‌ها و پیشنهادها

در ابتدا، بررسی ویژگی‌های شهر ری و محدوده طراحی پروژه، به‌ویژه نواحی پیرامون کارخانه سیمان شهر ری، موردتوجه قرار گرفته است.

شهر ری، با قدمتی چندهزارساله، یکی از کهن‌ترین و معتبرترین شهرهای ایران و جهان به شمار می‌رود. این شهر در جنوب شرقی تهران واقع شده و از نظر تاریخی و استراتژیک همواره نقشی حیاتی ایفا کرده است. در دوران مادها و هخامنشیان، ری جایگاه ویژه‌ای داشت و به‌عنوان یکی از مراکز برجسته تمدن ایرانی شناخته

پروژه به طور مشخص به ایجاد یک اتصال فضایی منسجم میان کارخانه و فضاهای پیرامون آن معطوف است. در این راستا، هدف این است که لبه‌های طراحی‌شده به‌جای ایجاد انقطاع و جدایی، به‌عنوان میانجی عمل کرده و فضایی معنادار و پویا خلق کنند که قابلیت تغییر کاربری در آینده را داشته باشد. در این پروژه با توجه به مصاحبه و نیازسنجی، شناخت و تحلیل سایت، لکه‌گذاری فعالیت‌های سازگار با کاربری‌های مجاور و مدنظر، ارائه شده است. ایده‌ی کلی پروژه وجود یک مسیر ممتد در کل لبه می‌باشد که از مابین خرده فضاهای لبه می‌گذرد و با فرم و ماهیت خود فضاهای مختلف ایجاد می‌کند.



برای بررسی طراحی، لبه‌ی طراحی در ۳ قسمت A و B و C بررسی شده است (شکل ۱). این سه بخش بر اساس کاربری‌های اطراف و نوع حرکت (مکت و حرکت) تقسیم شده است که بخش A مرتبط با فضایی دانشجویی مقابل دانشگاه آزاد، بخش B فضای خطی منطبق بر کارخانه

می‌شد. نام "ری" در اوستا تحت عنوان "رَغه" ذکر شده و به‌عنوان یکی از مقدس‌ترین شهرهای زرتشتیان در نظر گرفته می‌شد. در دوره‌های اشکانیان و ساسانیان، این شهر به‌ویژه در حوزه‌های مذهبی و تجاری شکوفا گردید. با ورود اسلام به ایران، ری به یکی از شهرهای مهم و پررونق دنیای اسلام تبدیل شد و در دوران عباسیان به مرکز علمی و فرهنگی شناخته می‌شد، جایی که شخصیت‌هایی چون زکریای رازی در آن فعالیت می‌کردند.

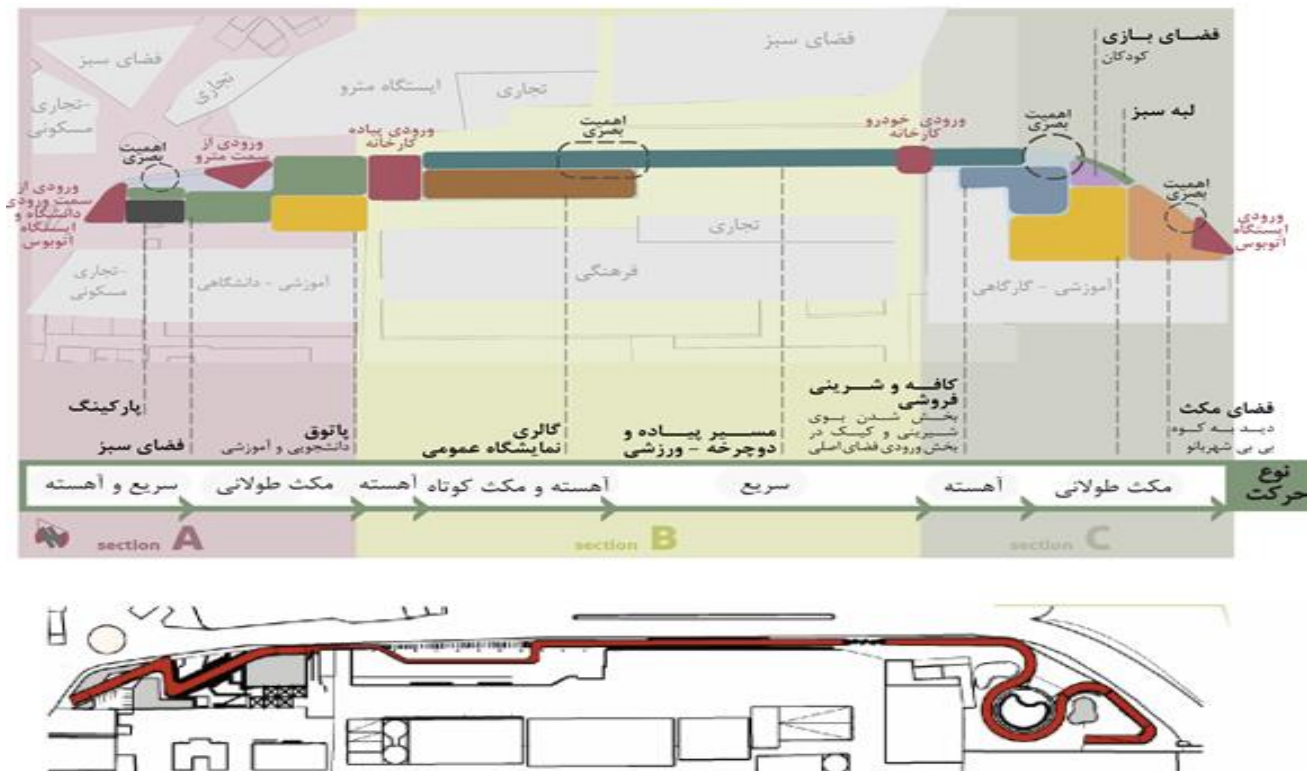
در دوران قرون وسطی، ری چندین بار مورد حمله قرار گرفت که از آن جمله می‌توان به هجوم مغولان و ویرانی‌های ناشی از آن اشاره کرد. پس از این دوره‌ها و پس از حملات مغول و تیمور، ری به تدریج از مرکزیت خود کاسته و جایگاه آن به تدریج توسط تهران که به سرعت رشد می‌کرد، اشغال شد. در حال حاضر، ری بخشی از استان تهران محسوب می‌شود و همچنان به دلیل برخورداری از آثار تاریخی برجسته مانند برج طغرل، چشمه‌علی، و آرامگاه بی‌بی شهربانو، جاذبه‌های توریستی قابل توجهی دارد.

اهمیت تاریخی شهر ری نه تنها در قدمت باستانی آن بلکه در نقشی است که در تحولات فرهنگی، مذهبی و تجاری ایران ایفا کرده است. این شهر به‌عنوان یک مرکز فرهنگی و مذهبی از دیرباز ارتباطات عمیقی با فرهنگ‌های زرتشتی و اسلامی داشته و در گذشته، به‌عنوان یک نقطه حیاتی تجاری در مسیر جاده ابریشم شناخته می‌شد.

در این راستا، کارخانه سیمان شهر ری به‌عنوان یکی از ارکان مهم شهری در پروژه کنونی معرفی شده است. این کارخانه که در دوران پهلوی اول در جوار کوه بی‌بی شهربانو تأسیس شده، امروزه به‌عنوان یک سایت متروکه شناخته می‌شود و پتانسیل تبدیل شدن به فضایی عمومی و جمعی را داراست.

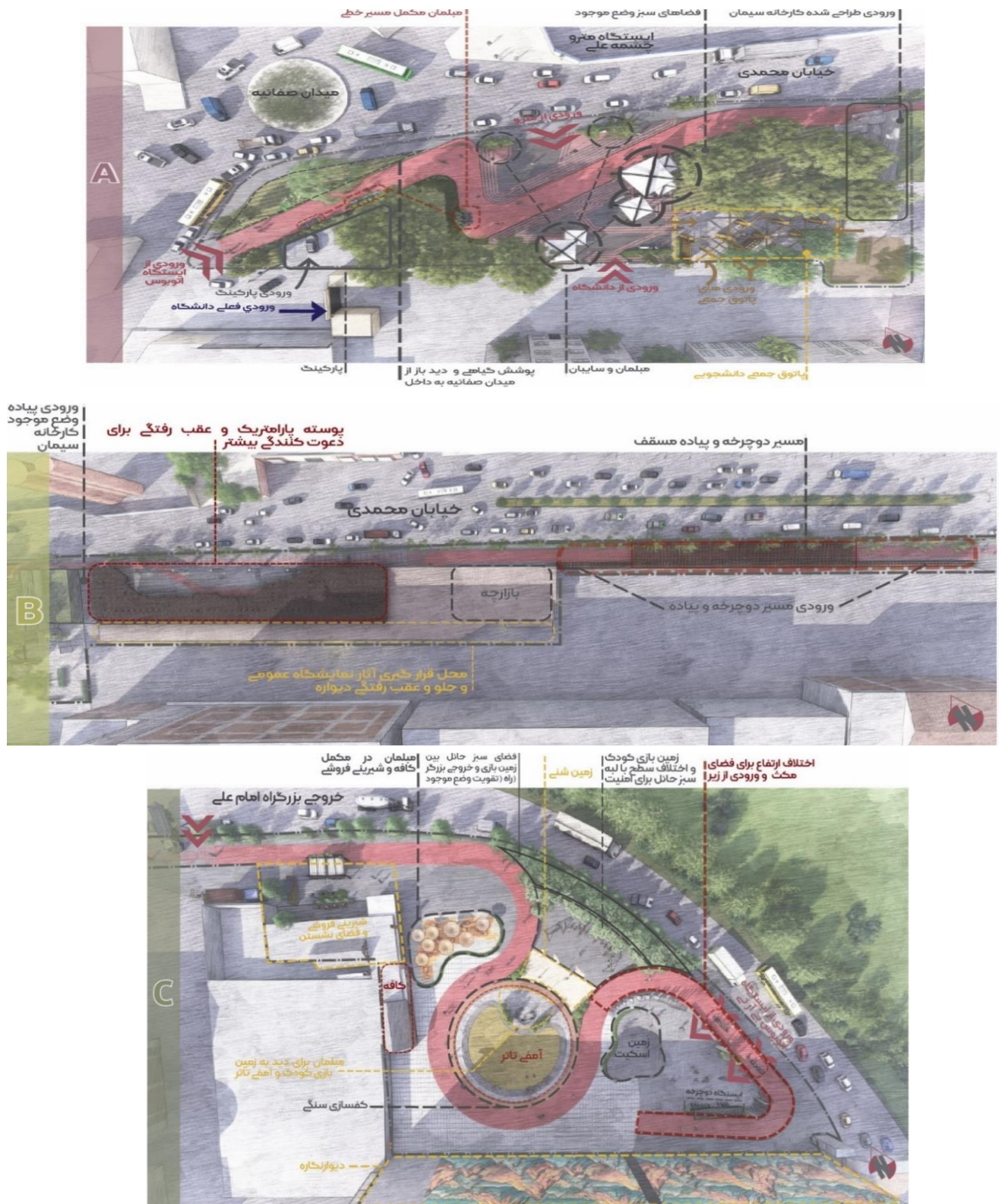
مرز فیزیکی میان این کارخانه و دانشگاه آزاد اسلامی مجاور آن که به شکل دیوار سلبی نمایان است، باعث اختلال در انسجام فضایی شده است. علاوه بر این، بافت اطراف این مجموعه شامل بناهای فرسوده و دسترسی‌های محدود، تأثیر منفی بر کیفیت تعاملات اجتماعی و ارتباطات انسانی گذاشته است. اهداف طراحی

سیمان و حرکتی و بخش C فضای متمرکز جمعی با
منطبق بر کارخانه و فضای جمعی می‌باشد (شکل ۲).



شکل ۱: لکه گذاری فعالیت ها و مسیر خطی اصلی لبه‌ی شهری طراحی شده

تأملی بر زیبایی‌شناسی و دلالت ادراکی لبه‌های شهری؛ از حرکت و ادراک تا هویت...



شکل ۲: پلان بخش A و B و C



منابع

14. Geisen, T. (2003). Grenzen und Differenz: Soziale und kulturelle Aspekte von Inklusion und Exklusion [Borders and difference: Social and cultural aspects of inclusion and exclusion]. Wiesbaden: VS Verlag für Sozialwissenschaften. (In German).
15. Grütter, J. K. (1987). Ästhetik in der Architektur: Grundlagen der Architektur-Wahrnehmung [Aesthetics in architecture: Fundamentals of architectural perception]. Stuttgart: Kohlhammer. (In German)
16. Hatami, S., Mousavi, S. J., & Talischi, G. (2016). Negarash-e Peydarshenasaneh be Barrasi-ye Naghsh-e Marz dar Makaanha-ye Tabiei va Makaanha-ye Ensan-Sakhteh. *Motaleat-e Mohiti Haft Hesar*, 4(15), 27–36. (In Persian).
17. Hekkert, P. (2006). Design aesthetics: Principles of pleasure in design. *Psychology Science*, 48(2), 157–172.
18. Jafari, M. T. (1990). Falsafe-ye honar va ziba'i-shenasi az didgah-e elahi [Philosophy of art and aesthetics from a theistic perspective]. Tehran: Islamic Culture Publications. (In Persian).
19. Janparvar, M. (2017). Negareshi no be motale'at-e marzi: Mafaheem, osoul va nazarieha [A new perspective on border studies: Concepts, principles and theories]. Tehran: Iranian Geopolitical Association. (In Persian).
20. Kaplan, R., & Kaplan, S. (1989). The experience of nature: A psychological perspective. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
21. Kappacher, D. (2008). Grenze und Identität: Zur Funktion sozialer und räumlicher Grenzen [Boundary and identity: On the function of social and spatial boundaries]. Munich: Wilhelm Fink. (In German).
22. Konijnendijk, C. (2018). The forest and the city—the cultural landscape of urban woodland. The forest and the city. Springer Cham. New York.
23. Melkeshahi, H. (1988). Translation and commentary on Avicenna's *Al-Isharat wa al-Tanbihat*. Tehran. Soroush. (In Persian).
24. Mansouri, R., Habib, F. and Shahcheraghi, A. (2022). Explaining the Conceptual Model based on the Grounded Theory Method Influenced by Environmental Aesthetics in the Genius Loci, and Prioritizing and Weighting its Sub-Indices in the Cultural Works of Contemporary Iranian Architecture. *Islamic Art Studies*, 19(46), 517-540. (In Persian). <https://doi.org/10.22034/ias.2022.357414.2042>.
25. Mansouri, R., Habib, F. and Shahcheraghi, A. (2022). Validation of a Conceptual Model Influenced by
1. Ahmadnia, H., Suleiman, Y. H. (2018). Aesthetics of space organization: Lessons from traditional European cities for today's urban areas. *Journal of Contemporary Urban Affairs*, 2(1), 38–46. <https://doi.org/10.25034/ijcua.2018.3659>.
2. Ahmad Nia, H., & Alpar Atun, R. (2016). Aesthetic design thinking model for urban environments: A survey based on a review of the literature. *WIT Transactions on Ecology and The Environment*, 21 (3), 195–212. <https://doi.org/10.1057/udi.2015.25>
3. Arriaza, M., Cañas-Ortega, J. F., Cañas-Madueño, J. A., & Avilés, P. (2004). Assessing the visual quality of rural landscapes. *Landscape and Urban Planning*, 69 (1), 115-125. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2003.10.029>
4. Arthur, L. M., Daniel, T. C., & Boster, R. S. (1977). Scenic assessment: an overview. *Landscape planning*, 4, 109-129. [https://doi.org/10.1016/0304-3924\(77\)90014-4](https://doi.org/10.1016/0304-3924(77)90014-4)
5. Askarzadeh, Z. and Shokuhi Bidhendi, M. S. (2016). Analyzing the Effects of Urban Edge Overlay on Natural Coastal Features in Cities of India. *Journal of Art and Civilization of the Orient*, 4(13), 33-41. (In Persian)
6. Bahrainy, H., (1996). Urban Space Analysis. University of Tehran Press, Tehran. (In Persian)
7. Berlind, A., & Alafchi, J. (1998). Zibashenas-e Mohiti. *Ziba Shenakht*, 16(1), 283–296. (In Persian)
8. Bostanci, S. H., & Ocakçi, M. (2011). Innovative Approach to Aesthetic Evaluation Based on Entropy. *European Planning Studies*, 19(4), 705–723. <https://doi.org/10.1080/09654313.2011.548473>.
9. Carlson, A. (2013). Environmental aesthetics. In *The Routledge Companion to Aesthetics* (pp. 485-498). Routledge.
10. Challet, F. (1949). Zibai-shenasi [Aesthetics] (A.-A. Bamdad, Trans.). Tehran: Safi Alishah Press. (In Persian)
11. Dehkoda, A. A. (1998). Loghatnameh-ye Dehkoda [Dehkoda Dictionary]. Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)
12. Dutton, D. (2004). Let's Naturalize Aesthetics. www.aesthetics-online.org/ideas/dutton.html, 3.
13. Ebrahimi-Dehkordi, S. (2020). Naghsh-e Labeh-haye Shahri-ye Ecologic dar Keyfiat-e Fazaye Shahri. *Memari Shenasi*, 16(3), 200–204. (In Persian).

40. Smout, T. C. (1993). The Highlands and the roots of green consciousness, 1750-1990. Scottish Natural Heritage.
41. Stamps, A. E. (1990). Use of Photographs to Simulate Environments: A Meta-Analysis. *Perceptual and Motor Skills - Perceptual and Motor Skills*, 71(3), 907-913. <https://doi.org/10.2466/PMS.71.7.907-913>.
42. Tabnak. (2014). Mahi-giri az Ab-e Alude "Masil" Kenar-e Bozorgrah. (In Persian) <https://www.tabnak.ir/fa/news/395698>.
43. Tolstoy, L. (1998). *What is art?* (K. Dehghan, Trans.). Tehran. Amir Kabir.
44. Yarahmadi, S. (2010). Surveying the role of edges in the realization of landscape goals. *MANZAR, the Scientific Journal of landscape*, 2(11), 30-37. (In Persian).
- Environmental Aesthetics in the Genius Loci of Cultural Works of Contemporary Iranian Architecture. *Islamic Art Studies*, 19(47), 579-595. (In Persian). <https://doi.org/10.22034/ias.2022.336102.1923>.
26. Mansouri, S. (2010). -. *MANZAR, the Scientific Journal of landscape*, 2(9), 30-33. (In Persian).
27. Mohazzab Tollab, M. , Karimimoshaver, M. and Sajadzadeh, H. (2018). Attitudes in Urban Landscape Aesthetics. *Quarterly Journals of Urban and Regional Development Planning*, 3(6), 81-111. (In Persian). <https://doi.org/10.22054/urdp.2020.50220.1190>.
28. Mousavi, S. J. , Hatami, S. and Talischi, G. (2019). Boundaries, Places. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 11(25), 189-199. (In Persian).
29. Mesgari, A.A.A., & Saatchi, S. M. (2014). The Transformation of aesthetics in Hegel's philosophy of art. *Knowledge. Journal of Human Sciences*, 69(1), 127-145. (In Persian).
30. Molavi, M. (2005). Tahlil-e Formal-e Fazaye Shahri va Payeh-haye Falsafi-ye An. *Honar-ha-ye Ziba*, 21(21), 27-34. (In Persian).
31. Naghizadeh, M. (2003). Philosophical foundations of aesthetics in Iranian landscape design. *Journal of Environmental Studies*, 29(Special Issue), 61-80. (In Persian) <https://sid.ir/paper/359294/en>.
32. Nasar, J. L. (1994). Urban design aesthetics: The evaluative qualities of building exteriors. *Environment and Behavior*, 26(3), 377-401. <https://doi.org/10.1177/001391659402600305>.
33. Pakzad, J. (2016). Mabani-ye Nazari va Farayand-e Tarahi-ye Shahri. Tehran. Entesharat-e Shahidi. (In Persian).
34. Palmer, J. F. (1997). Stability of landscape perceptions in the face of landscape change. *Landscape and Urban Planning*, 37(1-2), 109-113. [https://doi.org/10.1016/S0169-2046\(96\)00375-1](https://doi.org/10.1016/S0169-2046(96)00375-1).
35. Parsi, D. H. (2002). Shenakht-e Mohtavaye Fazaye Shahri. *Honarha-ye Ziba*, 11(11). (In Persian).
36. Relph, E. (1976). Place and placelessness. SAGE Publications Ltd, Thousand Oaks.
37. Sajjadi, S. J. (1996). Farhang-e 'Olum-e Falsafi va Kalami. Tehran. Amir Kabir. (In Persian).
38. Shahcheraghi, A., & Bandarabad, A. (2017). *Environed in the environment: Application of environmental psychology in architecture and urban planning*. Tehran: Jihad-e Daneshgahi Organization. (In Persian).
39. Shahlaei, A., & Mohajeri, M. (2015). In-Between Space: Dialectic of Inside and Outside in Architecture. *International Journal of Architecture and Urban Development*, 5(3), 27-36.